

در همین ایام (اواخر سال ۱۲۷۱ و اوایل سال ۱۲۷۲) هجری جدا شدن هرات و قندهار از ایران شاهزاده محمد یوسف که در خراسان سکونت داشت، بدعوت انگلیسها بهرات رفت و ظاهراً از طرف مردم بحکومت منصوب گردید و سید محمد خان حاکم سابق نیز بدست یکی از همراهان «محمد یوسف» بقتل رسید.

<http://www.chobayadkard.com>

رفتن محمد یوسفخان از ایران بهرات با آنکه ابتدا با موافقت سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان نبود، معیناً بعداً مورد تأیید و حمایت او واقع شد. در قندهار نیز پس از فوت کهندلخان حاکم آن شهر، که در غالب موارد خود را مستظرف بحماییت ایران میدانست، اختلافی بین برادران و پسران او روی داد. دوست محمد خان حاکم کابل که از مدتها قبل جیره خوار انگلیسها شده بود به بهانه تسلیت بیازماندگان کهندلخان و رفع اختلاف بین آنها با عدهای سوار و پیاده به قندهار رفت و این شهر را بدون مقاومت متصرف شد ولی اقدام او با اعتراض فرزندان و برادران کهندلخان مواجه شد و آنان برای رفع فتنه و شروی، نامه هائی بدربار ایران نوشتند و از شاه کمک خواستند.

متعاقب این حوادث، انگلیسها با فرستادن مقدار زیادی اسلحه و مهمات برای دوست محمد خان او را تشویق کردند که پس از تصرف کامل قندهار، هرات را نیز متصرف شود. و در نتیجه دوست محمد خان که نیروی کوچک ولی زبدهای فراهم کرده بود، پسرش را با عدهای، مأمور تسخیر سیستان کرد.

پورش دامنه دار این دست نشانده انگلیس، سبب شد تا محمد یوسفخان حاکم هرات نیز متوحش شده او و بزرگان آن شهر و همچنین سردار علیخان سیستانی، نامه هائی بدربار ایران بنویسند و تقاضای کمک و سرکوبی او را کنند.

دولت ایران که از مدتها قبل بمنظور و مقصود دوست محمد خان و انگلیسها بی برده و خود را آماده جنگ کرده بود، به حسام السلطنه دستور داد نیروهای خود

را بهرات اعزام دارد و این موضوع در روزنامه رسمی نیز با اطلاع عموم رسانیده شد . اعلام حرکت نیروهای ایران به هرات ، انگلیسها را در حمله بجنوب ایران و تصرف بنادر و جزایر خلیج فارس مصمم کرد . بهترین بهانه قطع رابطه سیاسی ، عشقبازی پر دین خانم زن میرزا هاشم خان با سفیر انگلیس و تحصن شوهرش در سفارت بود . چارلز مورای پس از مبادله نامه های توهین آمیز فوق الذکر سرانجام سفارت انگلیس در تهران را تعطیل کرد و از ایران رفت .

جریان اعزام قشون ایران بهرات و علل آنرا وزیر امور خارجه در جواب استعلام مسیود بوره ، وزیر مختار فرانسه مقیم تهران در تاریخ ربیع الثانی ۱۲۷۲ (دسامبر ۱۸۵۵) شرح داده است وی در پایان این نامه مینویسد : «در ثانی زحمت افزا میشود که اولیای دولت ایران از حرکت مستر موره^۱ قرین بعرضت و فکرت بودند که بچه ملاحظه در سر امر جزئی بی معنی ترك مراد کرده سفارت را از دربار ایندولت برد حالا معلوم شد که حرکت جناب معزی الیه بهانه جوئی بوده است و چون از رفتار و منظورات دولت خودشان اطلاع داشت و میدانست که منظور دولتش از پس پرده بیرون خواهد افتاد بهانه جوئی نموده دست بآن کار بی معنی زده مراد کرده نمود و جمیع حرکات دوسه ماهه مستر موره معلوم شد بهانه جوئی بوده است، والا بیدق دولت انگلیس بجهت مرد وزن بی معنی عقل اجازه تمییداد که بیفتد ...»

انگلیسها پس از اعزام نیرو بجنوب و اعلان جنگ بدولت ایران، در صدیر آمدند در سواحل خلیج فارس نیز حوادثی علیه ایران بوجود آوردند . مأموران سیاسی انگلیس موفق شدند ، امام مسقط را در خلیج فارس و آدار به تصرف بندر عباس نمایند ، ولی شکست سختی که بامام وارد شد ، این توطئه انگلیسها را عقیم گذاشت . لرد کلارندن وزیر امور خارجه انگلیس در تاریخ دهم اکتبر ۱۸۵۶ (دهم صفر ۱۲۷۳) نامه ای بوزیر امور خارجه ایران نوشته و در آن پس از شرح عللی که موجب تعطیل سفارت آندولت

۱- نام وزیر مختار انگلیس را موره - مورای - موری ثبت کرده اند و با انگلیسی چنین

و تهدید دولت ایران به «مکافات محقانه دولت انگلیس» شد ، اعلام داشت : «باز بر بیحرمتیهای که بیشتر باعث برخواستن [کذا] سفارت انگلیس از طهران شده بود بیحرمتیهای دیگر که هر یک ترضیه علیحده لازم دارند افزوده اند و بیحرمتیهای مذکوره بخصوص در نظر نامه نگار از این قرار است :

– قدغن امنای دولت ایران باشخاص ایرانی که در طهران مراوده با قونسول دولت انگلیس نمایند .

– تخلف قرار دولت ایران در دادن مستمری بسید عبدالله رعیت دولت انگلیس از بابت ادعای او از دولت ایران .

– اصرار صدراعظم در باب تصاحب نمودن آبی که در سابق از برای ضروریات بیلاق سفارت انگلیس معین بود .

– مقطوع نمودن قدری از آب که بحسب قاعده از برای سفارتخانه دولت انگلیس در شهر طهران معین و مقرر بود .

– انکار از مجری ساختن و تنبیه اشخاصی که یکی از نوکرهای قنصلگری انگلیس عنفاً هجوم آورده بودند .

– انکار امضای حقوق دولت انگلیس بملکیت قونسولخانه انگلیس در طهران .

– اخراج نمودن شخصی از استرآباد که نوکر سفارت انگلیس بوده .

– مندرج نمودن مضامین مضرت آمیز در روزنامه های دولتی ایران در باب دولت انگلیس .

– تحریک آشکار بمتعصبین در باب رعایای انگلیس بتجدید حرکاتی که سابق اهالی طهران هنگام قتل یکی از مامورین دول خارجه از هجوم جهال غیور مشاهده نموده بودند .

عمه این معاملات در پایتخت ایران شهرت تمام یافته است و مادامی که تلافی که

مطالبه شده است داده نشود و بهمین درجه شهرت نیابد امکان نخواهد داشت که سفارت انگلیس به امنیت ناچه رسد با احترام در دربار پادشاه ایران اقامت نماید ...»

انگلیسها نتایجی را که از «عشقبازی» وزیر مختار خود با «خواهرزن شاه ایران» انتظار داشتند خیلی زود بدست آوردند. در نامه‌ای که لرد کلارندن به وزیر امور خارجه ایران ارسال داشته، مسئله حمله پیوشهر و محمره را عنوان کرده و نوشته است:

«... دولت انگلیس بیش از این نمیتواند متحمل بیحرمتیها و خسارتها از دولت ایران بشود. استعدادی برای ایران معین شده است و حالا از ممالک انگلستان روانه میشود و هر چه از این مقدمه که دولت ایران عبت خود باعث شده است عاید ایران بشود در عهده مشیران شریر اعلی حضرت پادشاه ایران است که اعلی حضرت پادشاه را تحریک نموده اند که وانمود بی احترامی ها و خسارت نسبت بدولت انگلیس و بنقص عهود مشینه فیما بین دو دولت نمایند...»^۱

مدتها قبل از وصول این نامه، یعنی از تاریخی که مستر مورای وزیر مختار از طهران رفت (نهم ربیع الاول ۱۲۷۲) و رابطه سیاسی ایران و انگلیس قطع شد، دولت ایران گذشته از اتخاذ تدابیری برای مقابله با حوادث احتمالی بمنظور رفع غمناک از مجرای سیاسی توسط نمایندگان دولتهای فرانسه، عثمانی و روس اقداماتی بعمل آورده و همچنین فرخ خان امین الدوله را بنماینده گی باستانبول اعزام داشت تا با «رد کلیف» سفیر انگلیس مقیم آنشهر مذاکره کند و مقامات ایرانی با انگلیسها کنار بیایند.^۲ ولی دولت انگلیس که هدف اصلی اش از قطع رابطه، حمله بخلیج فارس و تهدید ایران برای عقب کشیدن نیروی اعزامی از مرز هندوستان و بوجود آوردن کشورهای بین هندوستان و ایران بود، تلاش های ایران را نادیده گرفت و اعتنائی بصدر اعظم دست نشانده خود نکرد. میرزا آقا خان نوری، اقدامات خود را در بخشنامه‌ای که برای سفراء ایران شرح داده چنین مینویسد: «... و این رشته را بجائی کشاید که ترك مراد کرده بیرق سفارت را که

۱- بایگانی راکد وزارت امور خارجه نامه دهم اکتبر ۱۸۵۶

۲- نشریه وزارت امور خارجه شماره ۱۲ دوره دوم

علامت استقرار دوستی دولتی بود انداخت که اولیای این دولت هرگز راضی نبوده و از این حرکت وزیر مختار کمال افسوس را دارند اگر بخواهم کل مطالب کاغذها را در این ورقه بنویسم گنجایش ندارد و تفصیل را رجوع کردم بخواندن آن سوادها در هر صورت از هر راهی که پیش آمدیم و پیغام دادیم چه بتوسط رجال دولت علیه و چه بتوسط سفیر فرانسه موسیو پوره و چه بتوسط حیدر افندی شارژدفر عثمانی مثل اینکه گویا از جانب دولت خودش مأمور به برهم زدگی میان دولتی است. ابداً تمکین نکرد و ساعت بساعت تکلیف خود را زیادتر کرد و حتی اولیای دولت علیه بخواهش وزیر مختار فرانسه بجهة اصلاح کاغذها هم باو نوشتند که در حقیقت ترضیه داده بودند و آن کاغذ آخر خود را پس خواسته باز قبول نکرده و آن کاغذ ترضیه را پس داد که از این معنی وکل مراتب دایره قیامین سفرای فرانسه و عثمانی اطلاع دارند سواد آن کاغذ را هم بجهة شما فرستادم. مقصود از این همه نوشتن و سواد فرستادن این است که مطلب را درست حالی بشوند و بعضی وصول این کاغذ سفرای فرانسه و نمسه^۱ خاصه جناب جلالتمآب ایلچی کبیر انگلیس را ملاحظات کرده کاغذ مختصری اینجانب با ایلچی کبیر انگلیس نوشته است برسانید سواد این کاغذ را من البدو الی الختم بدهید. سواد کاغذ هائی که قیامین رد و بدل شده است همه را برسانید و علاوه بگوئید اولیای دولت ایران از حالت مأمور دولت انگلیس حیرت دارند. در این وقت که هر دولتی منظور دارد از برای خود دولت زیاد نماید بچه ملاحظه مأمورین شما دوست قدیم و صدیق دولت انگلیس را از دولت خودشان دور می نمایند دولت انگلیس همیشه طالب نظم و قرار مضبوط و محکم در این دولت بوده و هست و حرفی که بعضی اوقات مذاکره می شود می گویند دولت ایران در جمیع دول سویلیزه محسوب نمی شود یعنی دولت تربیت شده نیست در عوض مأمورین انگلیس باعتقاد خودشان راه و رسم تربیت را در ایران بگویند و مردم را با آن راه نمائی نمایند بچه ملاحظه می خواهند اولیای دولت ایران را برخلاف مدنیت با جبار و اکراه وادارند ایرادی که ظاهراً دول یوروپ در اول جنگ بدولت روس می گرفتند این بود که دولت

روس هنوز کاملاً تربیت نشده است که طالب قتال و خونریزی است و می‌خواهد اقدام بجنگ و خونریزی نماید بدولت ایران که بی‌طرف است و خود را بحالت دوستی سابقه نسبت بهر دولتی برقرار داشته و معنی سوبلیزه را کاملاً رعایت کرده است چه ایرادی وارد می‌آید اولیای این دولت تا در قوه داشتند اول درخفاء این امر کوشیدند و فوق‌القدره از همراهِ با وزیر مختار و انجام این کار مضایقه و دریغ نمودند، هر قدر از این طرف ملامت و ترمی شد از آن طرف سخت‌تر شد حتی اولیای دولت علیه بتوسط وزیر مختار فرانسه و شارژدفر عثمانی و رجال دولت باو پیغام دادند که میرزا هاشم خان میل‌دارد در طهران بماند چهارصد تومان مواجب دوساله او پیش دیوان است که براه آن صادر شده است اگر چه در این سال در بست سفارت بوده است و خدمتی بدیوان نکرده است که مستحق مواجب باشد اما محض خواهش سفارت این چهارصد تومان باو داده میشود و سیصد تومان هم از وجوه هوائی بملاحظه پریشانی و مقرضی که در این مدت از برای او حاصل شده است علاوه باو داده میشود بیاید سر خدمت خودش از برای اطمینان او هم من کاغذی بخودش می‌نویسم و مهر می‌کنم و قسم در آن یاد می‌کنم که باو اذیتی وارد نیاید و بعد از بیرون آمدن الزامی بدهد و تعدی نماید که زوجه خود را حفظ نماید و نه خودش بجای نامناسب او را ببرد و نه بگذارد خود سر او بجای نامناسب برود. زوجه او هم باو تسلیم خواهد شد و اگر میل دارد از طهران بولایت دیگر برود و در آنجا مشغول خدمت باشد غیر شیراز و تبریز بهر جائی که میخواهد برود هم منصب او زیاد می‌شود و هم يك صد تومان بر مواجب او افزوده می‌شود و هم بحاکم آنولایت حکم می‌شود که سالی دوست تومان از خودش باو بدهد که در عرض سال پانصد تومان باو برسد وزن او هم در صورت بردن از شهر بلا شرط باو تسلیم میشود که با خودش بیرون ببرد. اینکه اگر در طهران میماند بر مواجب او افزوده نمی‌شود راهش این بود که من بعد از نوکرهای این دولت هر کس بخیال زیادی مواجب و منصب خود را بسفارت می‌انداخت و ما به مرارت از برای اولیای دولت و سفارت میشد. باین قرار ما هم وزیر مختار راضی نشد و ترك مراد کرده کرد تکلیفی که او می‌کرد در نظر ملت ایران بقدری سنگین بود که اگر اولیای این دولت بخیال

تمکین و قبول آن می افتادند واقعاً حالت استقلال واقعیت از برای این دولت و مهمانهای خارجی این دولت جاناً و مالاً بخطر بوده و عمده تکلیف او بود که زن میرزا هاشم با آن تفصیل و آن شهرتها حقاً ام باطلاً و آن طور اطلاعی که علمای این بلد از احوال او بهم رسانیده بودند و آن استغناها و استشهادها که نوشته و مهر کرده بحکم اولیای دولت علیه بمیرزا هاشم خان بشود که بخاته نزدیک سفارت ببرد چون حکایت گریبایدوف ایلچی روس که در عهد خاقان مغفور قحطلی شاه مرحوم اتفاق افتاد و هنوز رفع خجالت دولت ایران پیش اهل فرنگستان و کل دول روی زمین نشده است همیشه در مد نظر اولیای این دولت بوده و هست که از برای یکنفر گریه آن مرارت عمده برپا شد و قطعاً از برای خاطر این زن که انتساب نزدیک بحریم سلطنت عظمی دارد و مثل طایفه معظمه قاجار انتساب بایل و طایفه دارد مرارت عمده تر برپا خواهد شد که خجالت آن ابدی باشد و مرارت آن سرایت باستقلال سلطنت هم نماید اولیای دولت نتوانستند تکلیف وزیر مختار را قبول نمایند و البقاء و اضطراراً با کمال دلتنگی افسوس در ترک مراد کرده وزیر مختار ساکت شدند . واقعاً این وزیر مختار که تازه وارد ایران شده است و از طرز وقاعده ایران اطلاع ندارد و مراتب عصمت پرستی و دین و آئین ملت ایران را درست مطلع نیست چندان محل ایراد نیست . اشخاصی که حول و حوش او را دارند و وزیر مختار را راهنمایی باین کارها می کنند که از جمله مستر استیونس باشد آنها زیاد محل ایراد هستند که با اینکه از کل قواعد ایران اطلاع دارند او را و امیدارند که اقدام باین کارها نماید و این همان استیونس است که حرکات و رفتار او در تبریز واضح است و مکرراً اولیای دولت علیه ایران از او شکایت بدولت انگلیس بلاواسطه نوشته فرستادند و جناب ایلچی بزرگ مقیم اسلامبول بی اطلاع نیستند هنوز پایش بدار الخلافه نرسیده کرد آنچه کرد . کی دیده شد که حرفهای دولتی که دخل بعمل قونسول گری ندارد و با قونسول بمیان گذاشته شود این وزیر مختار استیونس را وزیر خود قرار داده کارهای دولتی را با او شور می کند . خلاصه آن عالیجاه حسب الامر مأموریت دارد که جناب جلالتعاب ایلچی کبیر دولت انگلیس را از این کیفیت من البدو الی الختم مطلع ساخته خواهش نماید که سواد این

نوشته‌جات عموماً پیش اولیای دولت انگلیس افتاد نمایند که اولیای آن دولت از حالت وزیر مختار و اتباع سفارت خودشان در ایران اطلاع کامل حاصل نماید و در دوستی دولتمن برای من بعد قراری بدهند که این طور اتفاقات ظهور نماید و از جانب سفارت انگلیس ملاحظه در امورات داخله این دولت نشود فی شهر ربیع الاولی ۱۲۷۲...»

حمله نیروهای انگلیسی به بوشهر و جنگ شدیدی که در «خوشاب» بر اراکان روی داد منجر به شکست قوای نامنظم ایران شد، در محرمه (خرمشهر فعلی) نیز انگلیسها موفق به پیاده کردن نیرو و پیشروی در خوزستان شدند. این حوادث سبب شد تا شاه و صدراعظم، امین الدوله فرخ خان کاشی را به پاریس بفرستند و قرارداد منجوس معروف ۱۲۶۹ هـ، ۱۸۵۲ م، که منجر به جدائی همیشگی هرات و قندهار از ایران شد، باامضاء برسد. بعد از این حادثه میرزا هاشم خان و همسرش تا آخر عمر در گمنامی و شرمساری بسر بردند و در تاریخ قاجاریه نام آنان بزشتی یاد شده است.

وکیل الدوله های انگلیس در فارس - کرمانشاهان و بنادر جنوب

<http://www.cheybayadkard.com>

از اواسط قرن نوزدهم ، اغلب از معاتك خارجی در ایران نمایندگانی داشتند که وظايف کنسولی و نمایندگی سیاسی و اقتصادی را برای آنها انجام میدادند . اینان که مورد وثوق و اعتماد دولت خارجی بودند ، با داشتن تابعیت ایران بعضی دارای تذکره انگلیسی بودند و برخی دیگر فقط تبعیت دولت شاهنشاهی را داشتند .

از روزیکه ایرانیان قبول بست سیاسی ، کنسولی و اقتصادی دولت خارجی را نمودند ، مردم آنها را تبعه ایران نمیدانستند و مثل يك خارجی با آنان رفتار میکردند . اینان در بین مردم به « وکیل » ، « وکیل شهبند » ، « وکیل الدوله » و از اوایل قرن بیستم بنام « وکیل البهاره » مشهور بودند . در بعضی از شهرها اینگونه نمایندگان بیشتر بکار جاسوسی و کسب و ارسال اخبار مبرداختند ، چنانچه ملاءمندی وکیل التجار خراسانی که کنل فریزر در سفرنامه اش از او تعجیب فراوان میکند در شهر مشهد سمت جاسوسی و تهیه اخبار و اطلاعات داشته است . اینک با مختصر چند وکیل الدوله انگلیس را بتوان نمونه معرفی میکنم :

یکی از خانواده های قدیمی ایران که اغلب از اعضای آن مدت دوست سال حقوق بگیر انگلیس در ایران و هندوستان بودند

خانواده نواب

وحتی تذکره انگلیسی داشتند ، خانواده «نواب هندی» است . در مدت ۶۶ سال افراد سرشناس این خانواده در فارس و تهران سمت «وکیل الدوله انگلیس» ، «منشی سفارت

انگلیس ، و بالاخره وزیر امور خارجه ایران انجام وظیفه میگردند .

در بین اسناد حکومت هندوستان و وزارت خارجه انگلیس بیش از سیصد گزارش و نامه راجع باین خانواده در بایگانی های دهلی و لندن ضبط شده است ، که مطالعه آنها اسرار جالبی رافاش میکند . برای شناسائی این خانواده که مدت یک قرن افراد مختلف آن حقوق بگیر انگلیس بودند ، لازم است قبلا شجره خانوادگی افراد آن را مورد بررسی قرار دهیم :

در سالهای ۹۵۸-۹۵۲ هـ - ۱۵۵۱-۱۵۴۵ م - محمد رضاخان مازندرانی سرداری یکی از افواج سپاه ایران ، بفرمان شاه طهماسب صفوی به هند رفت و بعد از کمک به همایون شاه گورکانی در محلی موسوم به «مچلی بندر» سکنی گرفت .

هنگامیکه ایالت «ماسولی پانام» هند بتصرف قوای انگلیس درآمد فرماندهان انگلیسی ، حکومت «مچلی بندر» را به محمد رضاخان و اولاد او واگذار کردند و سالی یکصد هزار روپیه برای او و خانواده اش مقرری تعیین نمودند و بدین طریق بود که موفق شدند راجه ها و صوبه داران هندی این منطقه را سرکوب و نابود سازند و بجای آنها عوامل دست نشانده خود را بگمارند .

یکی از نواده های محمد رضا خان موسوم به جعفر علیخان در قشون هند تا مقام ژنرالی ارتقاء یافت و در سرکوبی مسلمانان و هندیهای شورشی با قساوت و بیرحمی رفتار کرد . در یکی از شورشهایی که او سمت فرماندهی فوج اعزامی را برای سرکوبی آنان داشت چهارده هزار مسلمان و هندی ، حتی اطفال شیرخوار و پیرمردان و ریش سفیدان کشته شدند . بعد از این حادثه شوم که در تواریخ هند از آن بزشتی یاد شده است جعفر علیخان از خدمت ارتش هند استعفا کرد ، و برای استغفار و طلب بخشایش به بین النهرین رفت و در کربلای فعلی مجاورت گزید . او در کربلا هر روز بضریح مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام پناهنده میشد و ساعتها با گریه و زاری از خدای متعال و امام شهبید طلب بخشایش میکرد .

در یکی از روزها که ساعتهای متوالی به‌گریه وزاری مشغول بود، میرزا حسنعلی طبیب شیرازی که فرزند حاج آقاسی بیگ و دوست و مصاحب کریم خان زند بود، او را در ضریح مطهر دید. حسنعلی طبیب که از شیراز با خانواده‌اش بزیارت رفته بود، متوجه حالت افسرده و اشکهای او گردید. بر تنهائی و بی‌کسی او ترحم نمود و مقامی را که سابقاً در هند داشت بخاطر آورد و از روی شفقت و دلسوزی، دختر خویش را باو داد و جعفر علیخان را باخود بشیراز برد و در محله میدان شاه معروف به (تکیه حاجی آقاسی) منزلش داد.

وقتی که نایب‌السلطنه هند از سفر نواب جعفر علیخان بشیراز باخبر شد، برای او ماهانه ۳۶۰ تومان مقرری معین کرد و باب مکاتبه را باو گشود. بر اساس این مکاتبه، جعفر علیخان تا سال ۱۲۳۴ هـ - ۱۸۱۸ م - که زنده بود، هر سه ماه یکبار گزارشی از اوضاع فارس برای شرکت هند شرقی و حکمران انگلیسی هندوستان میفرستاد. پس از مرگ او، دولت انگلیس نصف مقرری ماهیانه وی را قطع کرد و نصف دیگر را به فرزند ده ساله‌اش میرزا محمد علیخان و همسرش می‌پرداخت.

میرزا محمد علیخان پس از اینکه بسن بیست سالگی رسید، نماینده دولت انگلیس شد و بسمت وکیل الدوله تعیین گردید. از این پس، دولت مذکور باو ماهی پانصد تومان مقرری می‌پرداخت و تا سال ۱۲۷۶ هـ - ۱۷۶۲ م - که او زنده بود، مقرری دولت انگلستان کماکان در حق او پرداخت میشد.

از محمد علیخان پنج پسر باقی ماند، که بزرگترین آنها محمد حسن خان معروف به «نواب هندی» بود. محمد حسن خان در سال ۱۲۴۲ هـ - ۱۷۲۹ م - متولد شد و از ۲۵ سالگی بسمت وکیل الدوله انگلیس در شیراز تعیین گردید و از بابت این سمت و شغل ماهیانه، چهار صد تومان مقرری میگرفت. محمد حسن که در دوران اقامتش در شیراز همه گزارشات و اخبار فارس و بنادر را برای حکومت هندوستان میفرستاد، در سال ۱۲۸۴ هـ - ۱۸۶۷ م - از شیراز بتهران آمد و سفارت انگلیس او را

بسمت منشی اول سفارت برگزید .

پسر دوم میرزا محمد علیخان ، موسوم به حسنعلی خان نواب است که بلافاصله در ۱۲۹۶ هـ - ۱۸۷۸ م. پس از مرگ برادرش^۱ بسمت وکیل الدوله انگلیس با حقوق و مواجب باین خدمت تعیین گردید . حسنعلیخان نیز بعدها در تهران منشی سفارت انگلیس شد و از ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ هـ . با در دست داشتن تذکره انگلیس و تابعیت ایران و سمت منشی گری سفارت انگلیس فعالیت‌های بسیار جالبی بنفع انگلستان میکرد . او واسطه کارهای سفارت با رجال قاجاریه بود و چون سمت (منشی شرقی) را هم داشت هنگام انعقاد قراردادهائی نظیر قرارداد رویترو و تأسیس بانک شاهی و امتیاز انحصار دخانیات با امین السلطان همکاری نزدیک داشت و چنانکه همه میدانند از این راه مبالغ هنگفتی نصیب واسطه‌ها و عاقدین قرارداد و کسانی که بنحوی از انحاء در روبراه کردن قراردادها دست داشتند ، شد .

بطوریکه قبلاً در همین کتاب ذکر گردید، حسنعلیخان نواب در دوران صدارت میرزا علی اصغر خان اتابک ، اخبار و اطلاعات پنهانی سفارت انگلیس را به صدراعظم میرسانید و همین امر باعث انتقال او بانگلستان شد .

پس از مرگ حسنعلی خان در تهران ، حیدرعلیخان پسر سوم میرزا محمدعلیخان در شیراز وکیل الدوله انگلیس شد .

میرزا حسنعلی خان نواب هنگامیکه منشی سفارت انگلیس در تهران بود ، دو نفر از برادر زاده‌های خود را (عباسقلیخان و حسینقلی خان) که پسران جعفرقلیخان بودند ، با خرج سازمان لوانت سرویس انگلستان برای تحصیل بلندن فرستاد .

این دو نواب که هم تذکره انگلیس داشتند و هم بتابعیت دولت ایران افتخار

۱ - محمدحسن خان اعتمادالسلطنه درباره او مینویسد : « ... محمدحسن خان نواب شیرازی منشی سفارت انگلیس داماد دلشاد ، خانم روزشبه فوت (و در اصل نسخه خطی از دیوبنی) خلاص شد ... » (خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۴۲۲).

میکردند ، پس از مراجعت بایران بخدمت دولت انگلیس مشغول شدند ، میرزا عباسقلیخان منشی سفارت انگلیس شد و حسینقلیخان بخدمت وزارت خارجه ایران در آمد . این دو برادر در حوادث انقلابات مشروطیت در تهران و ولایات ، برقراری رژیم مشروطه ، خلع محمد علیشاه از سلطنت تا جنگ بین‌المللی اول نقش اساسی و مهمی در سیاست ایران داشتند .

عباسقلیخان در دوران خدمتش در سفارت انگلیس دو نقش عمده بعهده داشت:

۱- شخصاً گزارش‌هایی برای سفیر انگلیس تهیه میکرد که در نامه‌ها و انواع راپورت‌های هفتگی ، ماهانه و سه ماهه مورد استفاده قرار میگرفت . بعلاوه او در جمع‌آوری اطلاعات روزانه برای سفارت و همچنین تهیه اسناد و مدارک نیز فعالیت میکرد .

۲- هنگامیکه وزیر مختار انگلیس و یا یکی از کارکنان سفارت با صدراعظم وزراء و یا سایر مقامات دولتی ملاقات میکردند ، عباسقلیخان در این ملاقاتها شرکت میکرد و بعلت اعتماد و وثوق فراوانی که سفارت انگلیس باو داشت وی را مأمور تنظیم و نوشتن صورت مذاکرات میکردند . درحالیکه انگلیسها در کار تهیه اسناد و گزارش‌ها و نقل گفتگوها ، اعتمادی بگفته غیر انگلیسی ندارند ، با اینحال عباسقلیخان نواب در اکثر از مذاکرات مهم شرکت داشته است . چنانچه در شب سیام اوت ۱۹۰۷ م - ۱۳۲۵ ه . که سرسیل اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس در تهران که بعد از رفع کدورت‌ها بدیدن اتابک میرود عباسقلیخان راهمراه میرود . اسپرینگ ریس در گزارش قتل اتابک که روز بعد واقعه شده مینویسد : ... افتخار دارم صورت مجلس مذاکرات آن شب را که بوسیله عباسقلیخان (مترجم مخصوص سفارت) تنظیم گردیده است برای اطلاع جنابعالی تقدیم دارم ... ، ضمیمه شماره یک این گزارش عین نوشته عباسقلیخان است که در ۵ بارگراف صورت مجلس گفتگو را تهیه و امضاء کرده و برای وزیر خارجه بریتانیا فرستاده شده است .

در حوادث استبداد صغیر و دخالت انگلیسها در کار مشروطیت ایران ، نقش عباسقلی خان بوضوح بیشتری نمودار میگردد. در این دوره، سفارت انگلیس که از بهر رسیدن مشروطیت امکان بیشتری پیدا کرده است، همه عوامل خود را وارد معرکه نموده، از وجود آنها برای پیش بردن مقاصد سیاسی و انقلابی استفاده میکند. یکی از این عوامل بسیار مؤثر عباسقلی خان بود که گزارشها و نظرات او از نظر صحت در ردیف گزارش دیپلماتهای انگلیسی بنام میرفت و وزیر مختار انگلیس در تهران برای تائید نوشته هایش از نام او استفاده میکرد. چنانچه در گزارش بسیار محرمانه شماره ۲۵۹ مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۶) وزیر مختار انگلیس در تهران که بنظر میرسد گزارش سالانه او باشد مینویسد: «... از گزارش ضمیمه که توسط اسماوت تنظیم گشته و عباسقلی خان نواب و چرچیل آنرا دیده و تائید کرده اند...»^۱.

شاید تأثیر همین عملیات و نفوذ عباسقلی خان بوده که محمد علیشاه ویرا یکی از دشمنان خود میدانسته و در گفتگوهای رسمی از او بزشتی یاد میکرده است. جرج چرچیل در گزارش روزاول ژوئیه ۱۹۰۸ (۳۰ جمادی الاول ۱۳۳۶) که برای وزیر مختار انگلیس تهیه کرده در باره گفتگویش با محمد علیشاه مینویسد: «... شاه مجدداً گفت: از دیدن من خوشحال است اما نواب (عباسقلی خان) دیوانه محض است! در این باره اظهار نظر نکردم و شرفیایی پایان یافت...»^۲.

برای نشان دادن اهمیت مقام عباسقلی خان در سفارت انگلیس، این نکته شایان توجه است که در آن هنگام در سفارت انگلیس، چندین منشی و مترجم ایرانی بودند، ولی مقام عباسقلی خان نواب از همه آنها بالاتر و والاتر بود.

روزی که عباسقلیخان مرد، هشتصد هزار لیره از خود باقی گذاشت که همه بشفع حسینقلی خان نواب برادرش ضبط شد، زیرا عباسقلیخان صاحب اولاد نبود.^۳

۱- بایگانی داکتوزارت خارجه انگلیس

۲- مجله سخن شماره ۱۱ و ۱۲ دوره پانزدهم

۳- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران ص ۹۶.

حسینقلی خان قواب با داشتن گذرنامه انگلیسی^۱ در زمان سفارت علاء السلطنه ابتدا بسمت نیابت سفارت ایران در لندن تعیین گردید. اما هنگام تأسیس اداره انحصار دخانیات (رژی) بدستور انگلیسها خدمت وزارت خارجه را ترك كرد از لندن بتهران آمد و مأمور کمپانی رژی در شیراز شد. پس از لغو امتیاز رژی، مجدداً بعضویت وزارت امور خارجه ایران درآمد و بار دیگر بلندن رفت. علاء السلطنه که وزیر امور خارجه شد، حسینقلی خان بتهران آمد و در وزارت خارجه رئیس اداره دول غیر «مجموعه‌ار گردید».

در جریان استبداد صغیر اوبعضویت «کمیته سری» که فراماسونهای ایران آنرا اداره میکردند درآمد. ملکزاده در باره این کمیته مینویسد: «کمیته سری انقلاب از شانزده نفر رهبران مشروطه که اسامی آنها در پائین ذکر می‌شود، تشکیل شده بود: ملك المتكلمين - سيد جمال الدين اصفهانی - ميرزا جهانگیر خان صوراسرافیل - سيد محمد رضامساوات - سيد حسن تقی‌زاده - حكيم الملك - سيد عبدالرحيم خلخالی - سيد جليل اردبیلی - معاضدالسلطنه - ميرزا سليمان خان ميكده - حسينقلی خان قواب - ميرزا علی اکبر خان دهخدا - حاجی میرزا ابراهیم آقا - ميرزا داودخان علی آبادی ادیب‌السلطنه - نصرت‌السلطان. محل این کمیته در خانه حکیم الملك واقع در خیابان پستخانه (اکباتان فعلی) تشکیل می‌شد. اعضای آن قبل از طلوع آفتاب متفرق می‌شدند، جالب توجه است که ملکزاده دستور قتل انايك و فرمان قتل محمد علی‌شاه و اجرای آن را به هیئت مجریه تحت ریاست حیدر عمواوغلی، بدستور همین کمیته‌سری میداند^۲. این کمیته سری با توجه بمحل تشکیل آن و نامه‌ای که در تاریخ ۲۸ اپریل ۱۹۶۱ لژ گرانند اوریان فرانسه بنکارنده نوشته، بدون شك مرکز فراماسونی «بیداری ایران» وابسته به گرانند اوریان بود^۳ است. در این نامه Pannetier (پانیتر) دبیر کل گرانند اوریان مینویسد:

«لژ بیداری ایران در تهران در روز ۶ نوامبر ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هـ) تشکیل شد و برای اولین

۱- دست‌پنهان سیاست انگلیس در ایران ص ۹۶

۲- جلد سوم تاریخ مشروطیت ایران ۲۰۷ - ۲۰۳



حسينقلي خان نواب

بار در سالنامه ۱۹۱۳م (۱۳۲۲ هـ) گرانداوربان دفراانس‌ذکری از تشکیل لژ مزبور شده است. محل این لژ در خیابان پستخانه‌کوچه جلیل‌الدوله نمره ۸ و روز ملاقات برادران «شنبه هر هفته میباشد».

همین کمیته سری بود که بموجب ادعای سید حسن تقی‌زاده، شیخ فضل‌الله نوری را ترور کرد. او مینویسد: «در دوره استبداد صغیر هم در تهران فعالیت های سری در کار بود و مرحوم صنیع الدوله و حسینقلی خان نواب و بعضی از علماء تامی توانستند فعالیت میکردند و حاج شیخ فضل‌الله نوری را ترور زدند...» این ادعای تقی‌زاده جای تردید باقی نمیگذارد که حسینقلیخان نواب عضو کمیته سری هفده نفری فراماسونها با اطلاع و نظراعضاء کمیته که یکی از آنها خود تقی‌زاده بود دستور ترور شیخ فضل‌الله نوری، اتابک و محمد علیشاه را صادر کرده شاید به همین مناسبت باشد که محمد علیشاه پس از بمباران مجلس و تحصن عدای از مشروطه خواهان در سفارت انگلیس از وزیر مختار خواست تا نواب را تحویل مقامات قضائی بدهند.

پس از ترور آیت‌الله بهبهانی و فرار سید حسن تقی‌زاده و خروج حسینقلیخان نواب از طهران، پرفسور ادوارد براون انگلیسی بحمايت از تقی‌زاده و نواب نامه‌ای بتاريخ ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ به آخوند ملاکظم خراسانی مینویسد. در این نامه که از کمبریج بتوسط میرزا عبدالرسول یزدی برای آخوند فرستاده شده، براون شفاعت نواب و تقی‌زاده را نموده، چنین مینویسد:

«... یکی از مخبرین انگلیسی که خیلی ایران دوست است و خوب بر بواطن امور واقف است، خیلی اظهار تأسف می‌کند که اشخاصی مستعد و وطن پرست و عاقل و مجرب که اگر عیبی دارند منحصرست بتندروی که آنهم از کثرت حب الوطن و تنفر از مدارا با اهل ظلم ناشی است خارج از کارها باشند خصوصاً جناب میرزا حسین قلی خان نواب

که سابقاً وزیر امور خارجه بود تا بواسطه مقاومت با روسها و شجاعتی که روبروی آنها بخرج داده بود آخر مجبور شد استعفا بکند و مخیر روزنامه تيمس محرمانه بمخلص نوشته بود که در شجاعت و همت و کارکنی و درست گوئی و درست کاری عدیم المثال بود جف که چنین شخصی از اجزاء حکومت نباشد ولی مطمح بغض و استکراه دولت شمالي گردید و اینها در زوال او کوشیدند...^۱

آخوند ملا کاظم خراسانی در جواب براون روز ۳ رجب ۱۳۲۹ از نجف مینویسد:
 «... از نایب وزیر خارجه سابق آقای حسینقلیخان نواب ... و سایر دوستان صمیمی ایران ریاست روحانی کاملاً مطلع است و خیر خواهی و خدمات آنها مسبوق است...»^۲
 پس از عزل محمد علی شاه از مقام سلطنت، حسینقلیخان نواب مجدداً وارد خدمت دولت ایران شده و بمقامات عالیہ رسید. او در سال ۱۳۲۸ هـ - ۱۹۱۰ م. بمقام وزارت امور خارجه منصوب شد. چون در این موقع تذکره انگلیسی داشت، دولت روسیه با انتخابش بوزارت خارجه ایران مخالفت و اعتراض کرد و در نتیجه او ناچار شد «ظاهراً» ترك تابعیت انگلیس را بتمایذ. حسینقلیخان سپس دو دوره نماینده مجلس شورای ملی شد.^۲

در دوران جنگ بین المللی اول حسینقلیخان نواب با کمک سید حسن تقی زاده به سفارت ایران در برلین منصوب شد. خان ملک ساسانی می نویسد: «... در تمام مدت جنگ بین المللی اول حسینقلیخان نواب وزیر مختار ایران در برلین بوده. اما برای چه انگلیسها در موقع جنگ ایشان را برلین فرستادند، خود یکی از مسائل مهم سیاست

۱- مجله یادگار شماره ۲ سال اول

۲- ایضاً مجله یادگار

۳- حسینقلیخان نواب در ۱۸ رجب ۱۳۲۸ در دوره دوم قانونگذاری و شانزدهمین کابینه مشروطیت بمقام وزارت رسید و سه ماه و هشت روز در این مقام باقی بود سپس در هفدهمین کابینه که بریاست حسن مستوفی (مستوفی الممالک) تشکیل شد، بار دیگر بوزارت منصوب گردید، ولی یکماه و ۲۸ روز بعد (۲۴ ذیحجه ۱۳۲۸) استعفا کرد و حاج محتم السلطنه بجای وی وزیر خارجه شد.

بین‌المللی است که در جای خود نوشته شده است...»^۱. همانطوریکه دانشمند فقید اظهار نظر کرده‌اند، سفارت او در بحرانی ترین ایام و هنگامیکه آلمانها با انگلیسها در ایران در حال نبرد پنهانی و علنی بودند، حائز اهمیت فراوان است. آنان که اعمال انگلیسها را همیشه با سوء ظن مینگرند، عقیده دارند که انتخاب او در آن موقع حساس بمقام سفارت ایران در برلن بیشتر بمنظور کسب اطلاع از اعمال و افعال آلمانها در ایران و بنفع انگلیس و جتر آلمانها بوده است. چه آلمانها در دوران جنگ اول در شرق نزدیک تا هندوستان همه جا با انگلیسها در نبرد و ستیز بودند و سعی داشتند زمینه انقلاب و شورش در مستعمرات و مستملکات انگلیس و کشورهای نظیر ایران که تحت نفوذ و سیطره آنها بود، برپا کنند، و شاید بهمین منظور بود که کمیته مبارزه با انگلیس در هند و ایران نیز مورد علاقه انگلیسها بوده است. داستان تشکیل کمیته تارسیدن نواب بمقام سفارت ایران را در برلن از زبان مورخ الدوله سپهر که خود در آن هنگام در تهران منشی اول سفارت آلمان بوده بشنوید :

« در اواخر سال ۱۳۳۳ هـ ۱۹۱۴ م سیاسیون آلمان بمنظور تولید خصومت بین هندوستان و انگلستان در مقام استفاده از حزب انقلابی هندی بنام « غدر » برآمده با کمک یکی انقلابیون معروف هند با اسم « چاتوپادا یا » که از رجال دانشمند و تیزهوش و مدیر و باشهامت بود کمیته‌ای در برلن تشکیل دادند و توانستند بکنفرانقلابی بزرگ هندی موسوم به « هاردیال » را نیز از سویس با آلمان بکشانند. « مولوی برکت‌الله » از اهل بهوپال جزو همان کمیته بود. اولین وظیفه این کمیته تبلیغ و موعظه میان اسراء شرقی و وظیفه دوم اعزام مبلغین به هندوستان از راه ایران بود. « چاتوپادا یا » گفت تنها نیروی ایرانی منظم و ملی، حزب دمکرات است که سید حسن تقی‌زاده در آن نفوذ دارد و او هم فعلاً در امریکا است و باید به برلن دعوت شود. در آن موقع تقی‌زاده در نیویورک اقامت داشت و بدعوت علیقلی خان نبیل‌الدوله یکی از وطنپرستان بر

حرارت به بیلاق رفته در باغ زیبای او واقع در روی کوه زندگی میکرد. در آنجا يك جوان ایرانی دیگر بنام میرزا رضا خان که بعدها معروف با فشار شد و دارای شور و احساسات تند نیز بود توقف داشت. پس از مراجعت تقی زاده به نیویورک روزی ژنرال قونسول آلمان مقیم آن شهر از تقی زاده وقت ملاقات خواست و پیشنهاد همکاری بر ضد متفقین را مطرح کرد. تقی زاده که آتشی در دل از مظالم روسهای تزاری میپرورید [او فقط دشمن روسهای تزاری بود نه انگلیسهای استعمارگر] بدون درنگ آن پیشنهاد را پذیرفت و پس از فراهم آمدن وسائل با تفاق میرزا رضا خان افشار بطرف آلمان عزیمت نمود. در کشتی با يك هندی معروف موسوم به «لانا» که قبلاً نیز در ایران با نام «ضیاء الدین» اقامت داشته آشنا شد. تقی زاده در هلند با وزیر مختار آلمان ملاقات کرد و روز دهم ژانویه ۱۹۱۵ وارد برلن گردید. رئیس امور شرق آلمان تلگرافاً توضیحاتی راجع به سوابق تقی زاده از تهران خواست. «فن کلردرف» شارژ دافر آلمان جواب تلگراف را بنگارنده محول داشت. و من آنچه از ایام طفولیت از مراتب وطن پرستی و آزادی خواهی و فداکاری تقی زاده شنیده بودم بروی کاغذ آوردم.

در برلن کمیته هندی درخواست مساعدت فکری از تقی زاده کرد و اساساً همه آهنگی با اقدامات آنها را قبول نمود. اما برای عملیات خود استقلالی قائل شد و تصمیم گرفت بهترین عناصر ایرانی شریف و میهن دوست را که در اکناف اروپا پراکنده بودند، در برلن گرد آورده و از جمع آنها هیئتی برای نجات ایران از فشار همسایگان تشکیل دهد. اغلب ایرانیان ملت خواه دعوت تقی زاده را اجابت کردند. کاظم زاده ایران شهر از کمبریج، پورداد و اشرف زاده و میرزا محمد خان قزوینی از پاریس، جمال زاده و نصراله خان جهانگیر و سعداله خان درویش راوندی از سویس و میرزا اسمعیل نوبری و حاج اسمعیل آقا امیرخیزی و میرزا آقا ناله ملت و میرزا اسمعیل یکانی از اسلامبول با آلمان رفتند و پس از مشاوراتی تصمیم به تشکیل يك کمیته ایرانی و همکاری با آلمان گرفتند و چنین مقرر گردید که دسته دسته بنواحی شرفی عزیمت نمایند و فعالیت هر دسته در یکی از ولایات متمرکز حاصل کند و بدین ترتیب بمقصد گسیل شدند:

کاظم زاده و میرزا رضاخان افشار به تهران - اشرفزاده و یکی دو نفر دیگر به شیراز - جمالزاده و امیرخیزی و پورداود و نوبری بغداد - اینعده بعد از بغداد به کرمانشاه رفته و در آنجا روزنامه «رستاخیز» را انتشار دادند. اقدام تقی‌زاده منحصر بشکلی انجمن فوق‌الذکر نبود. او میخواست نمایندگی رسمی دولت شاهنشاهی در آلمان نیز بدستهای مطمئن سپرده شود. بدینوسیله به‌عادی با حسینقلی خان نواب در «موترو» سویس قرارداد و خود عازم آن شهر شد. تقی‌زاده معتقد بود بجمیع وسائلی ممکنه باید دست زد تا حسینقلی خان نواب به‌مقام وزیرمختاری ایران در برلین منصوب گردد. نواب این پیشنهاد را قبول کرد و لذا از وزارت امور خارجه آلمان به سفارت تهران دستور صادر شد تا مواعق این انتخاب را مرتفع سازند خصوصاً که چون نماینده سیاسی ایران در برلین در آلموقع یکی از آرامنه موسوم به «آهانس‌خان» بود و آلمائها اطعینان باو نداشتند، موضوع را بطهران رجوع و انجام این مأموریت به‌عهده نگارنده‌ها گذار شد و من بسپولت توانستم **مستوفی‌الممالک** را که خود از دوستان صمیمی نواب بود، لکن تصمیم به تعیین ضیاء‌الممالک به وزیرمختاری آلمان گرفته بود از نیت اولی منصرف و عزم به نصب حسینقلی خان نمایم ...»^۱

با انتصاب نواب به وزیرمختاری ایران در آلمان همه کارها بنفع کمیته نجات‌هند و ایران که تقی‌زاده در رأس تشکیلات ایرانی این کمیته قرار داشت، انجام گردید و او سال‌ها در این سمت باقی بود. نواب در دوران سفارتش در آلمان بکار «بورس» پرداخت و از اینراه استفاده سرشاری کرد. ولی با سقوط پول آلمان و نزول سهام بورس برلین آنچه را که جمع کرده بود، از دست داد. بطوریکه خان ملک‌سازانی مینویسد: «او با از دست دادن دارائیش در بورس برلین، از غصه شبیه دیوانه‌ها شده، نیمه‌عریان در (میتز کارتن) که باغ عمومی برلین بود، پلیس او را دستگیر کرده. سفارت ایران برده بعد از چند روز به بیمارستان (هارتس) بردند و ماهها بستری بود»^۲. «نواب در دوران

۱ - ایران در جنگ بزرگ ص ۵۵ تا ۵۷

۲ - ده سال در خدمت احمد شاه (کتاب خطی)

سلطنت اعلیحضرت فقید بایران برگشت و بسکار خرید و فروش زمین پرداخت و در ۱۳۱۴ شمسی درگذشت .

آخرین وکیل الدوله در
خانواده نواب
آخرین وکیل الدوله انگلیس از خانواده نواب
غلامعلیخان نواب هندی بود. در آغاز جنگ

بین المللی اول ، حیدر علیخان که وکیل الدوله انگلیس در شیراز بود وفات یافت . ژنرال کنسول انگلیس در شیراز غلامعلی خان پسر محمدحسن خان نواب را با سمت وکیل الدوله ، و مقرری که در حق دیگران پرداخت میشد ، بعنوان منشی مخصوص و وکیل الدوله ، انتخاب کرد . غلامعلی خان در دوران جنگ جهانی اول و در مجموعه مبارزات انگلیسها با آزادیخواهان فارس ، سران عشایر و آلمانیها خدمات ذیقیمتی به انگلیسها کرد . در یکی از روزها که سوار بر اسب بود و بطرف فونسلخانه میرفت ، چند تروریست او را هدف گلوله قرار دادند و او در دم جان سپرد و بدین ترتیب دوران خدمت خانواده نواب هندی با سمت وکیل الدوله انگلیس پایان یافت .

وکیل الدوله های انگلیس
در کرمانشاه
از روزیکه دولت انگلیس و اداره کنندگان
حکومت هندوستان متوجه اهمیت ایران و خلیج

فارس برای حفظ مرزهای هند شدند ، سعی کردند بین النهرین و مغرب ایران را زیر نفوذ خود داشته باشند . به همین جهت فارس ، کرمانشاهان و بنادر ایران در خلیج فارس ، از جمله مناطقی بود که میبایستی همه اطلاعات و اخبار نقاط مختلف این استانها به لندن ، تهران و دهلی برسد . همانطور که انگلیسها در فارس از خانواده نواب با عنوان « وکیل الدوله » استفاده میکردند ، در کرمانشاه نیز بوجود چنین خانواده ای احتیاج داشتند . ولی سیاستمداران انگلیسی خوب میدانستند که خانواده های اصیل و قدیمی ایران حاضر بجاسوسی و یا پذیرفتن نمایندگی سیاسی برای آنها نمیشوند ، به همین جهت در صدد برآمدند يك خانواده عرب را از بین النهرین بایران کوچ دهند و از وجود این خانواده برای اعمال نظرات و اجرای مقاصد گوناگون خود استفاده کنند .

برای انجام این منظور سردالینسون انگلیسی هنگامیکه از بغداد بایران می‌آمد، یک خانواده عرب را با خود بکرمانشاه آورد و در آنجا اسکان داد. در رأس این خانواده عرب شخصی بنام «حاج آقا خلیل عرب» قرار داشت. حاج آقا خلیل که با ثروت و مکننت فراوان بایران آورده شده بود، از راه تجارت،



سید سلطان حاج آقا حسن وکیل الدوله

دلالتی و معاملات نزولی روزگار میگذرانید. همیشه در خانه او بروی شیعه، سنی، مسیحی و یهودی باز بود و از هیچگونه انعام و الطافی نسبت برهنگذران یا مردم شهری و ایلی کرمانشاه دریغ نمیکرد. در دوران پیری و کهنوت حاج آقا خلیل، پسرش «حاج آقا حسن» یا «حاج محمد حسن» بتدریج جانشین پدر شد و با گرفتن لقب و مقام «وکیل الدوله» انگلیس اخبار و اطلاعات مورد نیاز انگلیسها را به بغداد و تهران میفرستاد. لرد کرزن در کتاب «ایران و مسئله ایران» درباره او چنین مینویسد: تمام مسافران انگلیس از حاج محمد حسن وکیل الدوله به نیکی یاد کرده اند. حاج محمد حسن را مستررالینسون از بغداد با ایران برد و نمایندگی دولت انگلیس در کرمانشاه برگماشت. حاجی از آن تاریخ تا کتون خدمات برجسته‌ای انجام داد و چون دارای نشان سی.ام. جی^۱ از دولت انگلیس است، فوق العاده این رهگذر بر خود می‌بالد...^۲ اغلب از حاج محمد حسن نیکی یاد میکنند. مهدی باغداد مینویسد «آقا حسن وکیل الدوله شخصی بوده بسیار زرنگ، باهوش، پشتکاردار، مردم‌دار، مدبر و مردم شناس... [او] اصلاً از اعراب بوده که با ایران مهاجرت کرده و در کرمانشاه ساکن و تابع ایران میشود و یا دیگران او را برای انجام کارهایی با ایران میفرستند و چون با انگلیسها ارتباط داشته دولت انگلستان او را بسمت نمایندگی سیاسی خود در کرمانشاه بلکه در نواحی غرب ایران تعیین نمود...»^۳ حاج آقا حسن بعلت سخاوت فوق العاده در دربار قاجاریه نیز نفوذ کرد و لقب «معمدا السلطان» گرفت. در سفری که ناصرالدینشاه به زیارت عتبات میرفت، او یک کیسه اشرفی طلا بوسیله فرزندش عبدالرحیم که مقیم بغداد بود، برای شاه فرستاد و استدعا کرد، و جوهر پیشکش در بین النهرین بخشش شود. میگویند وقتی ناصرالدینشاه چشمش بکیسه اشرفی و این پیشکش بموقع افتاد از حاج آقا حسن، نیکی یاد کرد. بعلت خدماتی که حاج آقا حسن بدولت انگلیس کرد باو لقب «خان بهادری» نیز داده

۱ - نشان سن میشل در سال ۱۸۱۸ بیادبود الحاق جزیره مالت و جزایر ایونین در انگلستان متداول شد. نشان مذکور صلیبی است دارای هفت شاخه .
 ۲ - جلد دوم ترجمه علی جواهر کلام
 ۳ - رجال ایران ص ۳۵۳

شد. محمد حسنخان اعتمادالسلطنه در روز ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۸ م.) که در تهران دیدن حاج حسن آقارفته بود چنین مینویسد: «... صبح خانه مشیرالدوله (یحیی خان) بعد دیدن آقا حسن وکیل الدوله که از کرمانشاه تازه آمده رفتم. نشان من میشل با لقب بهادرخانی از طرف دولت انگلیس به حاج آقا حسن داده شده و این دلیل بر کمال اعتمادی است که انگلیس با او دارد...»^۱ از این تاریخ بعد او بنام حاج محمد حسن معتمدالسلطان بهادر خان وکیل الدوله نامیده شد. اعتمادالسلطنه در جای دیگر از یادداشت‌هایش که مربوط به دو سال بعد می‌باشد، مینویسد: (جمعه ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۰۸ هـ. ۱۸۹۰ م) وکیل الدوله کرمانشاهانی معروف اردوآمده (در شهرستانک) که مرخص شد به کرمانشاه برود بهتر از این مرد در دنیا نمی‌شود...»^۲

با اینکه حاج آقا حسن معتمدالسلطان و وکیل الدوله انگلیس نسبت بناصرالدین‌شاه و خاندان سلطنتی ایران همیشه اظهار وفاداری میکرد و با اینکه او پدرش از خدمتگذاران صدیق و وفادار و طرف اعتماد انگلیسها بودند، با اینحال او در وقایع (رژی) و مبارزاتی که در پایتخت و شهرها علیه این شرکت انگلیسی رویداد، علیه کمپانی رژی اقدام میکرد!

حسین سعادت نوری مینویسد: «... باستناد مطالب مندرج در کتاب تحریم تنباکو و بازرگانان و علمای طهران» تلگرافات خود را که علیه کمپانی رژی انگلیسی بود، به حاج محمد حسن وکیل الدوله مقیم کرمانشاه مخابره میکردند. حاج محمد حسن وکیل الدوله نیز مطالب این تلگرافات را عیناً به حاج عبدالرحیم پسرش که در بغداد اقامت داشت مخابره می‌شود و وی شخصاً این تلگراف را به سامره نزد میرزای شیرازی می‌برد و جواب میگرفت...»^۳

۱- روزنامه اعتمادالسلطنه ص ۶۹۵

۲- ایضاً ص ۷۱۲

۳- خواندنیها شماره ۴۹ سال ۲۷

حاج محمد حسن خان وکیل الدوله ، صفات عجیب و اغاب
صفات عجیب بسندینه‌ای داشت که در خانواده های متعین ایرانی کمتر دیده
 میشود. مثلاً همه ساله در بهمن ماه نماینده اش در اصفهان تلگراف
 میکرد و چند صندوق گزوان شیرمال سفارش میداد . يك روز قبل از عيد از خانه
 وکیل الدوله سینی هائی که روپوش های قیمتی روی آن انداخته بود و محتوی گز و نان
 شیرمال بود، بخانه های عمال دولت و بزرگان شهر و معارف و آشنایان میفرستاد. تعداد
 سینی های ارسالی آنقدر بود که از انعام هر سینی ۶ تا ۱۰ ریال که نصیب نوکران وکیل-
 الدوله میشد حقوق سالانه آنان تأمین میگردد.^۱

همچنین در هر يك از خانواده های سرشناس شهر کرمانشاه و یا حتی در ایلات و
 عشایر هر از دو اجی صورت میگرفت، وکیل الدوله يك طاقه شال و شاخ نبات و شیرینی برای
 عروس و داماد میفرستاد.

در حالیکه در اواخر عمر دارائی هنگفتی داشت، با اینحال خیلی ساده زندگی
 میکرد و لباس ارزان قیمت میپوشید . در یکی از روزها که «امیر نظام گروسی» والی شهر
 شده و در عمارت «بیدستان» که شبیه کاخ گلستان بود بارعام میداد، وکیل الدوله بدیدن
 والی رفت. رسم بر این بود، که هر گاه حاکمی وارد کرمانشاه میشد، وکیل الدوله مبلغی
 پول نقد و یا اجناس نقدی پیشکش میداد، اما برای حاکم جدید تا آن تاریخ چیزی
 نفرستاده بود.

امیر نظام در آن روز در طارمی عمارت نشسته ، دست راست او شاهزادگان قاجار
 در طرف چپ خوانین زنکته جای داشتند . وقتی وکیل الدوله وارد محل ضیافت شد .
 امیر نظام جائی در جلو خودش باو نشان داد و نشست. آن روز ماه دوم بهار بود و معمولاً
 اعیان شهر عیای بوشهری میپوشیدند. عبائی که وکیل الدوله پوشیده بود، چند رفوداشت
 و آثار کهنگی در آن پیدا بود.

امیر نظام که متوجه عبای کهنه او شد، بیاد نفرستادن پیشکش وکیل الدوله افتاد و تصمیم گرفت

۱- نقل از خاطرات قاضی کریمی وکیل دوره های پیشین مجلس شورای ملی از کرمانشاه.

اورا خفت بدهد. صندوقدار حکومتی میرزا علی اکبرخان نامی بود دست بسینه جلوامیر ایستاده و منتظر فرمان بود. امیر نظام چند کلمه‌ای در گوش او گفت. پس از نیمساعت، میرزا علی اکبرخان باد و فراش حکومتی و یک سینی نقره که روی آن پارچه قلمکار بسیار زیبایی انداخته بود وارد طالار پذیرائی شده، با امیر تعظیم کرد. امیر نظام دستور داد سینی را جلو وکیل الدوله بگذارند. وکیل الدوله با برداشتن سفره قلمکار روی سینی عبای بوشهری را درون سینی دید. او بدون اینکه از چوب‌کاری امیر متاثر باشد، عبا را بوسید و روی سر گذاشت و فی المجلس ۲۵ تومان به میرزا علی اکبرخان انعام داد.

پرداخت این انعام در حضور شاهزادگان قاجار و روساء ایلات و بزرگان شهر، سبب شد که همه با احترام بیشتری بگذارند. وکیل الدوله پس از مراجعت از دارالحکومه، مستقیماً بطرف زبر زمین خانه‌اش رفت و ده طاقه عبای بوشهری که لای آنها گرد تنباکو ریخته بودند، از صندوق بیرون آورده با نامه زیر برای والی فرستاد:

حضرت اشرف جناب آقای امیر نظام گروسی والی معظم کرمانشاهان از آنجائیکه راضی نیستم یک عبا از صندوق حضرت اشرف کم بشود و برای اینکه دیگران هم مانند چاکر مفتخر بدریافت خلعت بشوند ده طاقه عبای بوشهری تقدیم حضور گردید. علت پوشیدن عبای رفودار اینست که میخواهم دیگران از دیدن عبا و لباس نو بتن چاکر ناراحت نشوند.

الاحقر محمد حسن^۱

در آمد حاج آقا حسن بیشتر از راه نزول تأمین می‌شد. بعلمت داشت نمایندگی سیاسی انگلیس هر گاه در سر موعد پرداخت نزول از طرف صاحب ملک میسر نمیشد، او بدون اینکه یک روز گذشت کند، ملکی را که در گرو داشت بنفع خود ضبط و با اصطلاح اهالی کرمانشاه (لزوم) میکرد. روزیکه پدرش بایران آمد فقط ده هزار تومان پول نقد داشت ولی روزیکه حاج آقا حسن مرد هفتاد پارچه ملک آباد و زر خیز مردم

۱- این خاطر را نیز آقای نادعلی کریمی نماینده پیشین مجلس شورایی و همچنین آقای اسمعیل نیکومنشر که از زندگی وکیل الدوله اطلاعات دقیق دارند نقل کرده‌اند.

کرمانشاهان را که درگروش بود و بنام خود برداشت کرده بود، در تملک خویش داشت. لرد کوزن در این باره مینویسد :

«حاجی محمد حسن بواسطه کاردانی و مهارت در امور بازرگانی بزودی ثروت هنگفتی بدست آورد و دارای صدقیه و آبادی در بست و ششدانگ شد. وی بتدریج شش کاروانسرا ساخت و باغ و عمارت محمد علی میرزا دولتشاه پسر فتحعلی شاه را خریداری کرد. البته سرعتمه پیشرفت کار او تحت الحمایگی دولت انگلیس بود و بهمین سبب مأمورین دولت نمیتوانستند هر روز به عناوین مختلف او را بدوشند.

وی در جشن تولد ملکه ویکتوریا تمام شهر کرمانشاه را آذین بندی و چراغان میکرد و به اعیان و معارف شهر شام و ناهار میداد و به این طریق آبرو و حیثیت نمایندگی مارا حفظ مینمود.

این اواخر که من او را در طهران ملاقات کردم پیر شده بود و از بیماری مالاریا رنج میکشید. چون اطبای طهران از معالجه او عاجز ماندند به سفارت انگلیس رفت و تحت درمان طیب مخصوص سفارت و سایر پزشکان اروپائی قرار گرفت و نزدیک بود معالجه شده، و از بیماری و از چنگ مرگ خلاص شود ولی متأسفانه با همه تلاشهایی که برای بهبود او به کار رفت ناگه اجل گریبان او را گرفت و بالاخره او را به خاک کشید.^۱

اعتماد السلطنه فوت او را در جزء وقایع روز ۱۳ شعبان ۱۳۱۰ - ۱۸۹۲ م - ضبط کرده مینویسد : «... شنیدم حاجی آقا حسن وکیل الدوله انگلیس که بسیار شخص معتبر و معقولی بود در کرمانشاهان فوت کرده، خیلی افسوس خوردم^۲، یکی از کارهای نیک او کمک به اردوی دولت و مردم کرمانشاه در قحطی سال ۱۲۸۸ هـ - ۱۸۷۱ م است که در تواریخ از او یاد شده است.

پس از درگذشت حاج آقا حسن، لقب وکیل الدوله انگلیس پس از ۱۲ سال به حاج میرزا عبدالرحیم که او نیز بعداً لقب «خان بهادری» گرفت، واگذار شد. حاج میرزا

۱- جلد دوم ایران و مسئله ایران ترجمه علی جواهر کلام بنام «جوانگردی ایران»

۲- خاطرات اعتماد السلطنه ۹۷۸

عبدالرحیم خان که تا ۱۹۱۰ م - ۱۳۲۸ هـ وکیل الدوله بود ، در ۱۳۲۱ هـ - ۱۹۰۳ م . درگذشت . یکی از فرزندان ذکور او با دختر آقا محمد باقر بهبهانی امام جمعه کرمانشاه ازدواج کرد . از این ازدواج دو پسر بنام «هدایت‌الله پالیزی» و «عنایت‌الله‌دهیان» باقی ماند . هدایت‌الله پالیزی در دوره های ۱۵ و ۱۶ نمایندگی مجلس شورا بمبلی را داشت و يك دوره هم سنا تورشده .

يك وکیل الدوله دیگر انگلیس که سالها در بندر وکیل الدوله انگلیس ایران سمت نمایندگی سیاسی و کنسولی دولت انگلستان را در بندر لنگه داشت ، در بندر لنگه می زیست و بنام « آقابدر وکیل الدوله معروف بود .

اسمعیل نورزاده بوشهری که یکی از احراز جنوب ایران و نویسنده چهار کتاب معروف درباره خلیج فارس و « اسرار نهضت جنوب » میباشد ، معرفی جالبی درباره آقا بدر وکیل الدوله انگلیس بعمل آورده اند که بسیار شنیدنی است . نورزاده عقیده دارد که این آقا بدر که سالها سمت کنسولی انگلیس در بندر لنگه را به عهده داشت ، تا خاتمه جنگ بین المللی اول در سواحل جنوبی ایران با داشتن سمت « کنسولی » و « وکیل الدوله » ای بدولت « صاحب خود » خدمت میکرد و از هیچگونه آزار و اذیت بمردم این سامان خودداری نمی نمود . از اسناد بسیار جالبی که نورزاده در دست دارد ، یکی واگذاری جزیره « بوموسی » از طرف این شخص بدولت انگلیس میباشد . روزیکه او این جزیره را در اختیار دولت انگلیس گذاشت ، در جزیره مذکور مأموران دولتی ایران حکومت میکردند ولی آقا بدر وکیل الدوله طی نامه ای این جزیره را بدولت انگلستان بخشید .

جزیره بوموسی ۵ کیلومتر طول و ۴ کیلو متر عرض دارد و عمق دریا در ساحل این جزیره هفت قامت (فادوم) میباشد . با اینکه این جزیره متعلق بدولت ایران بوده و هست ، با اینحال حاکم محل بی اجازه دولت ایران استخراج گل سرخ (اکسید دوفر) جزیره را يك انگلیسی بنام (گاردن ویلی) واگذار کرد . قبلا خاک سرخ بوموسی

بوسیله حاج حسن بن سمیده، تبعه ایران مقیم بندرلنگه استخراج میشد و تجارت خانه رابرت و نکپوس آلمانی نیز آنرا بکشور آلمان صادر میکرد.

در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه، مرحوم محمد مهدی منگ انجار بوشهری حکمران بنادر جزایر خلیج فارس، پرچم ایران را در آنجا برافراشت و نیز میسیون بلژیکی که گمرکات جنوب را اداره میکرد، یکتا رئیس گمرک به یوموسی اعزام داشت. ولی در همین حال ناگهان آقا بندر وکیل الدوله نامه‌ای را که ذیل آن عنوان کنسول افتخاری، مشاهده میشد، به ژنرال کنسول انگلیس در بوشهر فرستاد و با اطلاع داد که برای تصرف جزیره و استخراج و حمل خاک سرخ آن اقدام کنند.

کنسول انگلیس در جزایر آقا بندر نامه زیر را باو نوشت:

عالیجاه عزت همراه آقا بندر رفته مورخ ۵ نوامبر ۱۹۰۲م - [۱۳۲۱ هـ] آنجناب رسید در باب استعلامیه که نمودید اعلام میدارد که مقصود از خاک سرخ (گلک) چیزیست که آنرا خاک آهن خام مینامند و گلک قرمز که با اصطلاح محلی آنرا (مفر) میگویند، همان خاک سرخ است. حالاً زحمت کشیده اطلاع مطلوب را با اسرع مایکون بفرستید تا با اداره وزارت خارجه لندن ایفا شود.

بتاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۲۱ مطابق ۱۶ نوامبر ۱۹۰۲ سکرتری اول کنسولگری بهیه انگلیس بوشهر (سکیره)

آقا بندر که در عالم خیال جزیره بوموسی را بدولت انگلیس بخشیده بود، موفق شد سالها خاک سرخ این جزیره را بشرکت های انگلیسی بفروشد ولی با آغاز جنگ جهانی دوران ریاست آقا بندر بسر آمد. وقتی جنگ جهانی آغاز شد، حکومت هندوستان یکی از پزشکان انگلیسی را بنام کنسول انگلیس مقیم بندرلنگه بدولت ایران معرفی کرد او که دکتر جانستون نام داشت در بالاخانه منزل مکتوبی آقا بندر وکیل الدوله، دفتر کنسولگری انگلیس و همچنین مرکز طبابت دایر کرد. آقا بندر روزها پس از ملاقات دکتر جانستون بقبوه خانه‌ای که در زیر محل کنسولگری انگلیس قرار داشت میرفت و با آزار و اذیت مردم میپرداخت.

در سال ۱۲۹۸ هـ - ۱۸۸۰ م دولت ایران در صدد برآمد حاکمی به بندرلنگه